

The Role of Parenting Styles on High School Students' Shyness

M. Hosseinchari, Ph. D.
M. Delavrapour, M.A.
Y. Dehghani, M.A.

نقش شیوه‌های فرزندپروری والدین در کمرویی دانش‌آموزان دبیرستانی

دکتر مسعود حسین‌چاری*
محمدآقا دلاورپور**
یوسف دهقانی**

Abstract

The present study aimed to investigate the effects of some family variables (such as four parenting styles including authoritative, authoritarian, permissive and neglectful- parenting dimensions including control and love, family climate including cold or warm relationships) on shyness. Subjects were 197 students (115 boys and 82 girls) who were selected via cluster sampling from Shiraz high schools. Data was Collected through Schaefer's Inventory Family Environment and Cheek- Buss Shyness Scale. Result revealed that the effect of parenting on shyness was significant. In addition, control- love dimensions and the family's cold atmosphere significantly predicted shyness. The results are discussed in light of previous literature and some ideas for further investigation are presented.

Key Words: parenting style, parenting dimensions, family

چکیده

خانواده به عنوان محوری‌ترین عامل در شکل‌گیری رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی فرزندان شناخته شده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی نقش عوامل خانوادگی (شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، آسان‌گیرانه، سلطه‌گرانه و بی‌توجه؛ ابعاد فرزندپروری مشتمل بر کنترل و محبت، و جو حاکم بر خانواده اعم از سردی و گرمی روابط) در بروز کمرویی صورت پذیرفته است. گروه نمونه پژوهش حاضر ۱۹۷ دانش‌آموز (۱۱۵ پسر و ۸۲ دختر) بودند که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای از دبیرستان‌های نواحی ۴ گانه شهر شیراز انتخاب شدند. در این پژوهش، از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری شیفر و نسخه‌ی ۲۰ گویه‌ای مقیاس کمرویی چیک و باس به عنوان ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها، روش تحلیل واریانس یک‌طرفه، تحلیل رگرسیون، آزمون t برای گروه‌های مستقل و همبستگی پیرسون استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که با توجه به ادراک دانش‌آموزان از شیوه‌ی فرزندپروری والدین، تفاوت‌های معناداری در زمینه‌ی کمرویی بین آنان وجود دارد. همچنین ابعاد کنترل و محبت، و سردی در فضای خانواده، پیش‌بینی‌کننده کمرویی هستند.

واژه‌های کلیدی: شیوه فرزندپروری، جو خانوادگی، کمرویی

مقدمه

خانواده، واحد اصلی تجربه بشری و مهمترین محیط اجتماعی است که رشد و تکامل کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجارب اولیه کودک در خانواده، سازنده شخصیت و رفتارهای بعدی وی است، به گونه‌ای که، ریشه بسیاری از انحرافات شخصیتی و بیماری‌های روانی را در تربیت نخستین کودک باید جستجو کرد (ماسن، کاگان، هوستون و کانجر، ۱۳۸۰). فرایندها و کنش‌های خانواده مانند کیفیت ارتباط والد-فرزند، تأثیر زیادی بر رشد احساس خود ارزشمندی^۱ و کفایت اجتماعی^۲ در دوران کودکی دارد (هریسون، ۲۰۰۲). روان‌شناسان متوجه شده‌اند که شیوه‌های پرورش و تربیت فرزند بر بسیاری از جنبه‌های روان‌شناختی از جمله رشد روان‌شناختی، سازگاری اجتماعی، احساس ارزشمندی، اعتماد به نفس و موفقیت در کارها و مشکلات رفتاری در نوجوانی، تأثیر فراوان دارد (بالانتین، ۲۰۰۱).

در بررسی شیوه‌های فرزندپروری، پژوهشگران الگوهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. الگوی فرزندپروری مک‌کوبی و مارتین^۳ (۱۹۸۳)؛ به نقل از سیگلمن، (۱۹۹۹) - که شکل تکامل‌یافته سبک‌های فرزندپروری سه‌گانه بامرینده^۴ است - از پرکاربردترین الگوها در زمینه بررسی شیوه‌های فرزندپروری می‌باشد. در این الگو شیوه‌های فرزندپروری والدین تحت عنوان چهار الگوی تربیتی مقتدرانه^۵، سلطه‌گرانه^۶، آسان‌گیرانه^۷ و بی‌توجه^۸ توصیف شده‌اند. در هر کدام از این الگوها، ترکیبی متفاوت از دو بعد فرزندپروری، یعنی محبت و کنترل وجود دارد. والدینی که الگوی تربیتی سلطه‌گرانه‌ای را اعمال می‌کنند، نسبت به فرزندان خود سرد و کم محبت هستند، در عین حال رفتارهای آنان با سختگیری، تنبیه و محدودیت‌های شدید همراه است، و بر کنترل و حرف‌شنوی فرزند خود تأکید دارند (ریتمن، رودی، هوپ و آلتبولو، ۲۰۰۲). والدین مقتدر، در عین حال که با فرزندان گرم، مهربان و پذیرنده هستند، محدودکننده نیز می‌باشند، اما علت محدودیت‌هایی را که اعمال می‌کنند با منطق و استدلال برای فرزندان خود توضیح می‌دهند (آنونی‌موس، ۱۹۹۵)، در حد معقول پاسخگوی نیازهای فرزندان خود هستند و همیشه رفتارهای مثبت آنان را تأیید می‌کنند (سلیگمن، ۱۹۹۹)؛ کلی، برونل و کمپیل، (۲۰۰۰) و تا جایی که امکان داشته باشد از تنبیه خودداری می‌کنند (ریتمن و همکاران، ۲۰۰۲). والدین آسان‌گیر، هم در مقابل فرزندان خود پاسخگو، گرم، پذیرا و فرزندمحور هستند و هم کنترل و نظارت چندانی بر فرزندان خود ندارند (بالانتین، ۲۰۰۱)، به شیوه‌ای افراطی از فرزندان خود حمایت می‌کنند و در مقابل رفتارهای منفی آنان واکنش تندی نشان نمی‌دهند و حتی گاهی اوقات به تشویق این رفتارها نیز می‌پردازند (بامرینده، ۱۹۹۱)؛ ریتمن و همکاران، (۲۰۰۲). والدین بی‌توجه از یک سو سرد و کم محبت هستند و از سوی دیگر کنترلی بر فرزندان خود ندارند و چندان درگیر تربیت آنان نیستند. چنین به نظر می‌رسد که نگران فرزندان خود نبوده و حتی ممکن است آنها را طرد کنند و یا آنقدر در مشکلات

خود غرق باشند که نتوانند انرژی کافی برای رسیدگی به فرزندان خود بگذارند (مک‌کوبی و مارتین، ۱۹۸۳)؛ به نقل از سیگلمن، (۱۹۹۹). در میان ویژگی‌های والدین که رشد شخصیت، نگرش و ادراک نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بعد محبت و پذیرش به طور گسترده‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است. این بعد به چگونگی ابراز محبت و پاسخگویی والدین نسبت به فرزندان اشاره دارد (دارلینگ و آستین‌برگ، ۱۹۹۳). والدین گرم و صمیمی منابع عاطفی، اجتماعی و رفتاری مستحکمی برای فرزندان ایجاد می‌کنند که موجب می‌شود آنان به اکتشاف، خلاقیت و کنجکاوی در محیط پیرامون خود بپردازند. جو خانوادگی گرم و پذیرنده نیز همچون سپری در مقابل آسیب‌های روانی از قبیل اضطراب و افسردگی، فرد را محافظت می‌کنند (مک‌براید - چانگ و چانگ، ۱۹۹۸) و از طرفی جو نامطلوب خانوادگی و روابط سرد و سرکوب‌گرانه، با خوندناره منفی^{۱۰} و کاهش حرمت خود و بروز مشکلات رفتاری در نوجوانی رابطه دارد (پارک و بوریل، ۱۹۹۸)؛ به نقل از برتون، فییس و کورتیس، ۲۰۰۲؛ مک‌براید - چانگ و چانگ، (۱۹۹۸).

یکی از مشکلات بین شخصی که به نظر می‌رسد از شیوه‌های فرزندپروری تأثیر می‌پذیرد، کمروبی^{۱۱} است. در نزد روان‌شناسان، کمروبی به عنوان یک عارضه و نقصان در روابط اجتماعی محسوب می‌شود که می‌تواند تأثیرات مخرب و حتی غیرقابل جبران بر زندگی و عملکرد فردی، اجتماعی (لیری، ۱۹۹۰) و حرفه‌ای (فیلیس و بروچ، ۱۹۸۸) افراد گذارد. کمروبی به عنوان عدم راحتی و بازداری در حضور دیگران، تعریف شده است (جونز، بریگز و اسمیت ۱۹۸۶)؛ زیماردو، (۱۹۹۹) که از بسیاری جنبه‌ها با اضطراب^{۱۲} یا هراس اجتماعی^{۱۳} (ترنر و بیدل، ۱۹۸۹)؛ لودویگ و لازاروس، ۱۹۸۳)؛ هندرسون، ۱۹۹۲)؛ هیسر، ترنر و بیدل، (۲۰۰۳)؛ رفتار بازداری شده^{۱۵} (هندرسون و زیماردو، ۲۰۰۱) و گوشه‌گیری اجتماعی^{۱۶} (نیل و ادلمان، ۲۰۰۳) همپوشی دارد. همچنین یافته‌های پژوهشی مؤید آن است که کمروبی با مقادیر متفاوتی از اضطراب، افسردگی، عاطفه منفی^{۱۷} (آلفانو، جوینر و پری، ۱۹۹۴)؛ جوینر، ۱۹۹۷)؛ دیل و اندرسون، (۱۹۹۹)؛ عزت نفس پایین و احساس تنهایی^{۱۸} (جونز، بریگز و اسمیت، ۱۹۸۶) رابطه دارد.

پژوهشگران نشان داده‌اند که شیوه‌های فرزندپروری و رفتارهای والدین با کمروبی و اختلالات نزدیک به آن مرتبط است. به عنوان مثال رفتار اجتماعی بازداری شده در کودکی با فقدان توجه مادرانه (تراویلیون و اسنایدر، ۱۹۹۳)، کنترل افراطی (روزنیوم، بیدرمن، هیرشفلد، بولدوک، فارونه، کاگان، اسنایدمن و رزنیک، ۱۹۹۱) و حساسیت و توجه افراطی به کودک (پارک، بلسکی، پوتام و سرنیک، ۱۹۹۷) رابطه دارد. همچنین فرزندپروری سلطه‌گرانه با گوشه‌گیری اجتماعی و رفتارهای انزواطلبانه در کودکی رابطه دارد (مایلز و رایبن، ۱۹۹۸). در مقابل یافته‌های چن، لیو، و لی (۲۰۰۰) نشان داد که فرزندپروری مقتدرانه با جامعه‌پذیری^{۱۹} بالا و کفایت اجتماعی بیشتر در نوجوانان رابطه دارد. پژوهش‌هایی

1-Mussen, Kagan, Huston & Conger

2-Self-worth

3-Social adequacy

4-Maccoby, E., & Martin, J.

5-Baumrind

6-Authoritative parenting

7-Authoritarian parenting

8-Permissive parenting

9-Neglectful parenting

10-Negative self-concept

11-Park, S., & Boriel, A

12-Shyness

13-Social Anxiety

14-Social Phobia

15-Inhibited Behavior

16-Social Withdrawal

17-Negative affect

18-Loneliness

19-Socialization

نیز وجود دارد که نشان داده‌اند شیوه‌های فرزندپروری با اضطراب و هراس اجتماعی فرزندان مرتبط است. به عنوان مثال کلونسکی، داتون و لایبل (۱۹۹۰) نشان داده‌اند که پدران دانشجویان دختر که اضطراب اجتماعی بالایی دارند، طردکننده و بی‌توجه هستند و از قوانین انضباطی سلطه‌گرانه‌ای استفاده می‌کنند و مادران آنها یا بسیار بی‌توجه و یا بیش از حد حمایت‌کننده هستند. همچنین (آریندال، کویی، مئورست، وندرایند، پُل و موریتز، ۱۹۸۹؛ براش و هیمبرگ، ۱۹۹۴) نشان داده‌اند افرادی که به هراس اجتماعی مبتلا هستند، اغلب والدین طردکننده، فاقد گرمی عاطفی و بیش از حد حمایت‌کننده دارند، سایموندز (۱۹۳۹)، به نقل از ایستبرگ و جانسون، (۱۹۹۰) نشان داد والدینی که الگوهای سلطه‌گرانه‌ای را در تربیت فرزندان خود اعمال می‌کنند، کودکانی حساس^۲، خودتوجه^۳، کمرو، و کناره‌گیر^۴ دارند. یافته‌های سایموندز (۱۹۳۹)، به نقل از ایستبرگ و جانسون، (۱۹۹۰) حاکی از آن است که هرچه رفتار والدین کمتر سلطه‌گرانه و محدودکننده باشد، کمرویی در کودکان کمتر دیده می‌شود. زیمبادرو و رادل (۱۹۸۱) نیز این نکته را مورد تأیید قرار داده‌اند که کودکانی که در روابط والد-فرزندی‌شان، قوانین انضباطی شدیدی تجربه می‌کنند، ممکن است بیاموزند که در حضور دیگران، مضطرب و کمرو باشند. پژوهش‌های دیگر نیز (اسچلتی، براندستروم، آیزمان، سیگواردسون، نایلندر، آدولفسون و پریس، ۱۹۹۸؛ سیفر، اسپایلر، سامروف، رزنیک و ریوردان، ۱۹۹۶) مؤید آن است که طردکننده بودن والدین با کمرویی فرزندان رابطه مثبت و با حساسیت و گرمی والدین رابطه منفی دارد. بل، آوبری، جنکینز، فلد و اسکوتراک، (۱۹۸۵) نشان دادند افرادی که در اواخر نوجوانی قرار دارند و روابط صمیمانه و گرمی با خانواده‌هایشان دارند، توانایی ابراز وجود و کفایت اجتماعی بیشتری دارند و کمتر کمرو هستند. نتایج پژوهش هارواس - ناپیرلا^۵ (۱۹۷۹)، به نقل از ایستبرگ و جانسون، (۱۹۹۰) نشان داد که دانش‌آموزان نوجوان خجالتی^۶، والدینی دارند که از استقلال فرزندان خود حمایت نمی‌کنند. نتایج پژوهش ایستبرگ و جانسون (۱۹۹۰) در مورد دانشجویان دختر، حاکی از آن بود که پذیرنده بودن رفتار مادر، رابطه منفی با کمرویی دختران دارد در حالیکه کنترل روان‌شناختی مادر با کمرویی دختران رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش کاپلن، پراکاش، انیل و آرمر^۷ (۲۰۰۴) نشان داد که شیوه فرزندپروری مقتدرانه پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار کمرویی است در حالیکه شیوه فرزندپروری سلطه‌گرانه قادر به پیش‌بینی کمرویی نیست. فرزندپروری همراه با حمایت‌گری افراطی^۸ پیش‌بینی‌کننده مثبت و معناداری برای کمرویی می‌باشد.

به طور کلی می‌توان اذعان کرد که شیوه‌های فرزندپروری و رفتار تربیتی والدین عوامل محیطی بسیار مهمی در شکل‌گیری و رشد ویژگی‌های شخصیتی بویژه در دوران نوجوانی است. این در حالی است که نوجوانی، به عنوان یک دوره حساس و بحرانی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و هرگونه مشکل و نارسایی و سوء رفتار در این دوره می‌تواند نوجوان را از مسیر پیشرفت و رشد منحرف سازد. کمرویی در این دوره سنی می‌تواند آسیب‌رسان‌تر از هر زمان دیگر باشد. کمرویی به عنوان یک عامل خطرناک روانی - اجتماعی می‌تواند به بروز عملکرد ضعیف و آسیب‌زا در موقعیت‌های اجتماعی منتهی گردد (گلدبرگ و اشمیت،

روش

جامعه و نمونه پژوهش:

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی شهر شیراز بودند. به منظور انتخاب نمونه، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای، تعداد ۱۱۵ آزمودنی پسر و ۸۲ آزمودنی دختر، از جامعه مذکور انتخاب گردید. بدین صورت که از کل نواحی آموزش و پرورش شهر شیراز، یک ناحیه (ناحیه ۴) به صورت تصادفی انتخاب شد. سپس از میان مدارس این ناحیه، یک دبیرستان دخترانه و یک دبیرستان پسرانه و از هر دبیرستان نیز ۳ کلاس به صورت تصادفی در پایه‌های اول، دوم، و سوم انتخاب گردیدند. آزمودنی‌ها در دامنه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال قرار داشتند. میانگین سنی آنان ۱۶/۰۹ سال و انحراف معیار آن ۰/۹۹۶ بود. پس از مشخص شدن مدارس و کلاس‌هایی که دانش‌آموزان آنها به عنوان مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر در نظر گرفته شده بودند، یکی از پژوهشگران با حضور در کلاس درس و ارائه توضیحاتی مقدماتی در مورد اهمیت پژوهش و اطمینان دادن در مورد گمنامی پاسخگویان، پرسشنامه‌ها را توزیع می‌کرد و از پاسخگویان می‌خواست که در کمال آرامش و بدون نگرانی در مورد محدودیت زمان، پاسخ‌های خود را ثبت کنند. مشارکت‌کنندگان به طور متوسط حدود ۴۵ تا ۵۰ دقیقه را صرف پاسخگویی می‌کردند. به منظور جلوگیری از تداخل پاسخ‌ها در نیمی از موارد ترتیب ارائه پرسشنامه‌ها بر عکس نیمه دیگر بود. در پایان، ضمن سپاسگزاری از پاسخگویان، به سئوالات احتمالی آنها جواب داده می‌شد.

ابزار سنجش:

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری (محیط خانوادگی)^۱: این مقیاس توسط نقاشیان (۱۳۵۸) بر مبنای کارهای شيفر (۱۹۶۵) تهیه شده

1-Symonds, P. M.

2-Sensitive

3-Self-conscious

4-Retiring

5-Harwas-Napierala, B

6-Timid

7-Over-protectiveness

8-Family climate

برابر با ۰/۸۳ و ۰/۷۶ و سردی و گرمی در روابط نیز به ترتیب برابر با ۰/۸۹ و ۰/۶۳ بود.

مقیاس کمروبی- ابزار مورد استفاده برای سنجش کمروبی، نسخه ۲۰ گویه‌ای مقیاس کمروبی چیک و باس^۱ (۱۹۸۱)، به نقل از کاردوسی، هاتزل، موریسون، وی‌یر، (۲۰۰۱) بود. آزمودنی‌ها با پاسخدهی به هریک از گویه‌های این پرسشنامه مطابق با وضعیت فعلی خود و بر روی یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (از ۱ برای کاملاً مخالفم تا ۵ برای کاملاً موافقم) میزان کمروبی خود را گزارش می‌کنند. در این مقیاس نمره^۲ محتمل برای هر آزمودنی در دامنه ۲۰ تا ۱۰۰ قرار می‌گیرد (نمره‌گذاری گویه‌های ۴،۷،۱۰،۱۳،۱۶،۱۹ به صورت معکوس است). ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس، توسط میلچر^۳ و چیک (۱۹۹۰) و چیک و کراسنوپرووا^۳ (۱۹۹۹) به ترتیب برابر با ۰/۹۴ و ۰/۹۲ گزارش شده است (به نقل از کروزیو، ۲۰۰۵). در نمونه‌های ایرانی، حسین‌چاری و دلاورپور (۱۳۸۵) برای تعیین روایی سازه مقیاس کمروبی، از روش آماری تحلیل عاملی اکتشافی استفاده کردند. مقدار شاخص KMO برابر با ۰/۹۰ و همچنین مقدار عددی شاخص X^۲ در آزمون کرویوت بارتلت برابر با ۱۱۶۳/۵۴۱ بود که در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار بود. با توجه به تحلیل عاملی صورت گرفته روی ۲۰ گویه^۴ آزمون و ملاک قرار دادن مقادیر ویژه^۴ و نیز شیب نمودار اسکری^۵ یک عامل کلی شناسایی و عنوان کمروبی برای آن در نظر گرفته شد. بار عاملی گویه‌های بیست‌گانه بین ۰/۴۴ تا ۰/۶۸ در نوسان بوده است. محققان مذکور برای بررسی پایایی مقیاس کمروبی، از روش آلفای کرونباخ استفاده کردند که ضریب محاسبه شده برابر با ۰/۸۹ گزارش شد. در پژوهش حاضر به منظور احراز پایایی مقیاس مذکور از روش آلفای کرونباخ و دونیمه‌سازی استفاده شد که ضرایب آنها به ترتیب برابر با ۰/۸۵ و ۰/۸۴ بود.

یافته‌ها

به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از وضعیت‌های متغیرهایی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در جدول ۱ برخی از یافته‌های توصیفی پژوهش از قبیل داده‌های مربوط به سبک‌های فرزندپروری، ابعاد فرزند پروری، جو حاکم بر خانواده و کمروبی به صورت کلی و به تفکیک جنسیت ارائه شده است.

است. پرسشنامه مذکور مشتمل بر ۷۷ گویه می‌باشد. برای پاسخدهی به سؤالات پرسشنامه، از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود که در مورد هر گویه، با توجه به میزان مطابقت آن با وضعیت خانوادگی خود، اظهار نظر نمایند. الگوی پاسخدهی به این آزمون ۵ گزینه‌ای، و به صورت مقیاس درجه‌بندی لیکرت بوده و پاسخ‌ها طیفی از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم را در برمی‌گیرند. پرسشنامه مذکور دارای دو بعد محبت و کنترل می‌باشد. سؤالات ۱ تا ۴۲ این آزمون مربوط به بعد کنترل و سؤالات ۴۳ تا ۷۷ مربوط به بعد محبت است که سؤالات ۱ تا ۱۴ و ۶۱ تا ۷۷ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. در این پرسشنامه، هر یک از ابعاد محبت و کنترل دربرگیرنده مفاهیم متعدد است. بدین معنی که نمره‌ی بالا در بعد کنترل به منزله‌ی بالا بودن میزان کنترل والدین و نمره‌ی بالا در بعد محبت به منزله‌ی بالا بودن میزان محبت والدین می‌باشد. از ترکیب حالت‌های مختلف این دو بعد، چهار شیوه‌ی فرزندپروری حاصل می‌شود. به این صورت که محبت و کنترل بالا، شیوه مقتدرانه؛ محبت و کنترل پایین، شیوه بی‌توجه؛ محبت پایین و کنترل بالا، شیوه سلطه‌گرانه؛ و در نهایت محبت بالا و کنترل پایین شیوه آسان‌گیرانه را تعیین می‌کنند. همچنین در پرسشنامه مذکور، از طریق بعد محبت می‌توان دو نوع جو خانوادگی را تشخیص داد. بدین صورت که با سؤالات ۴۳ تا ۶۰ گرمی در روابط و با معکوس کردن سؤالات ۶۱ تا ۷۷ سردی در روابط خانوادگی مورد سنجش قرار می‌گیرد. نقاشیان (۱۳۵۸) در نمونه‌ای متشکل از دانش‌آموزان دبیرستانی، به روش دونیمه‌سازی، ضریب پایایی آزمون را برابر ۰/۸۷ به دست آورده است. یعقوبخانی غیاثوندی (۱۳۷۲) ضریب آلفای کرونباخ برای ابعاد کنترل و محبت را به ترتیب برابر با ۰/۶۳ و ۰/۸۲ و برای کل پرسشنامه، ۰/۸۰ گزارش کرده است. روایی پرسشنامه را نقاشیان (۱۳۵۸) از طریق روایی محتوایی و یعقوبخانی غیاثوندی (۱۳۷۲) از طریق تحلیل عوامل به دست آورده‌اند. همچنین محمدی (۱۳۸۴) پایایی کل مقیاس و سردی- گرمی در فضای خانواده را به ترتیب برابر با ۰/۸۵ و ۰/۹۳ گزارش کرده است. لازم به ذکر است که شواهد روایی و پایایی مربوط به این مقیاس از سوی محققان متعدد (از جمله تهمتن، ۱۳۷۷؛ هییتی، ۱۳۸۱؛ رضویه و خوشبخت، ۱۳۸۴) مطلوب گزارش شده است. در پژوهش حاضر به منظور احراز پایایی پرسشنامه مذکور، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید که این ضریب برای کل مقیاس برابر با ۰/۷۹، برای ابعاد محبت و کنترل به ترتیب

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش به

گروه‌ها	شاخص	کمروبی	شیوه‌ی فرزندپروری					متغیرها		
			بی‌توجه	آسان‌گیر	مقتدر	سلطه‌گر	محبت	کنترل	ابعاد فرزندپروری (ادراک‌شده)	جو حاکم بر خانواده
مذکر	M	۵۸/۴	۵۹/۲۲	۴۸/۳	۵۷/۳۵	۶۴	۱۳۱/۳	۱۲۳/۳	۶۸/۳۱	۳۷/۷
n=۱۱۵	S.D	۱۱/۶۱	۹/۰۸	۱۱/۳۶	۱۲/۴۷	۹/۳۲	۲۲/۵	۱۳/۰۸	۱۲/۸	۱۲/۳۱
مؤنث	M	۵۶/۵۴	۵۹/۳۷	۵۴/۳۱	۵۴/۶۸	۶۰/۶۶	۱۴۰/۳	۱۱۷/۸	۶۹/۹	۳۲/۰۸
n=۸۲	S.D	۱۳/۶	۱۴/۵۷	۱۲/۶۳	۱۲/۱۹	۱۵/۹۸	۲۱/۱۳	۱۶/۵۲	۱۰/۶۸	۱۱/۹۴
کل	M	۲۷/۵۹	۲۷/۵۹	۵۲	۵۶/۳۸	۶۳/۰۱	۱۳۵	۱۲۱	۶۸/۹۷	۳۵/۳۶
n=۱۹۷	S.D	۱/۱۱	۱/۱۱	۴/۱۲	۱۲/۳۱	۱۱/۶۱	۲۲/۳۳	۱۴/۸۲	۱۱/۹	۱۲/۴۴

1-Cheek-Buss Shyness Scale

2-Melchior, L. A.

3-Krasnoperova, E.N

4-Eigen Values

5-Scre Plot

برای پاسخگویی به سؤال پژوهش مبنی بر این که کدامیک از شیوه فرزندپروری بیشتر می‌تواند در کمرویی فرزندان نقش داشته باشد، ابتدا با استفاده از روش تحلیل واریانس یک طرفه، میزان کمرویی در شیوه‌های مختلف فرزندپروری مورد مقایسه قرار گرفت. سپس برای بررسی و تحلیل دقیق‌تر یافته‌های به دست آمده از آزمون تعقیبی توکی^۱ استفاده شد. نتایج تحلیل‌های مذکور در جدول شماره ۲ آورده شده است.

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین نمره کمرویی بر حسب شیوه‌های فرزندپروری و آزمون تعقیبی توکی

شاخص متغیرگره‌بندی	N	M	SD	F	P	نتایج آزمون تعقیبی			
						۱	۲	۳	۴
۱- بی‌توجه	۴۷	۵۹/۲۷	۱۱/۰۹			—			
۲- آسان‌گیر	۵۲	۵۲/۱	۱۲/۴			*۲۷/۷			
۳- مقتدر	۴۷	۵۶/۳۸	۱۲/۳۱	۸۷/۷	۰۰۰۱/۰	۲/۸۹	۴/۳۸	—	
۴- سلطه‌گر	۵۱	۶۳/۰۱	۱۱/۶۱			۳/۷۴	*۰۲/۱۱	*۶۳/۶	—

* $P < 0.05$

افراد، نمایان کرد که ابتدا شیوه فرزندپروری سلطه‌گرانه و سپس شیوه فرزندپروری بی‌توجه بیشتر از دیگر شیوه‌ها به بروز کمرویی در فرزندان نوجوان منتهی می‌گردد.

از آنجا که پژوهش حاضر در صدد آزمون نقش پیش‌بینی‌کنندگی برخی از ویژگی‌های فرزندپروری نظیر میزان کنترل و محبتی که نوجوانان از سوی والدین ادراک می‌کنند و همچنین ادراک نوجوانان از سردی و گرمی محیط خانواده در زمینه کمرویی بود، ابتدا با استفاده از روش همبستگی پیرسون رابطه این متغیرها با کمرویی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب همبستگی مربوطه در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

طبق این نتایج همبستگی بین کمرویی با تمام ابعاد فرزندپروری معنادار

همانطور که در جدول ۲ آمده است، نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس حاکی از آن است که میزان کمرویی در گروه‌هایی که بر حسب متغیر شیوه‌های فرزندپروری تعریف شده بودند به نحو معنی‌داری متفاوت است ($F=87/7, P<0/001$). آزمون تعقیبی توکی نشان داد که بین نوجوانانی که شیوه‌های فرزندپروری والدین آنها مقتدرانه است و آنهایی که به شیوه سلطه‌گرانه پرورش یافته‌اند و همچنین بین آنهایی که دارای والدین آسان‌گیرند با افرادی که با شیوه‌های سلطه‌گرانه پرورش یافته‌اند و نیز بین آنهایی که شیوه پرورشی والدیشان بی‌توجه است با آنهایی که والدین آسان‌گیر دارند، تفاوت‌ها (P) در سطح $P<0/05$ معنادار می‌باشد. مراجعه به جدول ۱ و بررسی میانگین نمره کمرویی

جدول ۳- همبستگی کمرویی با ابعاد فرزندپروری و جو حاکم بر خانواده

متغیرها	ابعاد فرزندپروری			
	کنترل	محبت	گرمی	سردی
کمرویی	** ۰/۱۷	* ۰/۳۲	** ۰/۱۹	*** ۰/۴۱

*** $P \leq 0/001$ ** $P \leq 0/01$ * $P \leq 0/05$

در روابط خانوادگی و کمرویی، همبستگی به صورت منفی و معنادار (در بُعد محبت، جهت این رابطه منفی و معنادار ($r=0/19, P<0/007$) است.

به منظور آزمون فرضیه‌های اول و دوم (پژوهش) از روش تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان^۲ استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۴ آمده است.

است. در بُعد کنترل این رابطه مثبت و معنادار ($r=0/17, P<0/01$) است و در بُعد محبت، جهت این رابطه منفی و معنادار ($r=0/32, P<0/001$) است. در رابطه با جو روانی حاکم بر خانواده، نتایج حاکی از آن است که بین سردی در کنش‌های خانوادگی و کمرویی همبستگی مثبت و معنادار ($r=0/41, P<0/007$) وجود دارد و در مقابل بین وجود گرمی

جدول ۴- پیش‌بینی کمرویی براساس نمره کنترل و محبت

متغیر ملاک متغیر پیش‌بین	R	R ²	کمرویی		
			B	β	P
محبت	۰/۳۵	۰/۱۱	-۰/۱۷	-۰/۳۱	۰/۰۰۰۱
کنترل	۰/۱۲	۰/۱۵	۰/۱۲	۰/۱۵	۰/۰۳

در انحراف معیار متغیر پیش‌بین (بُعد کنترل) به میزان ۰/۱۵ در انحراف معیار نمره کمرویی تغییر به وجود می‌آید. این یافته فرضیه‌های اول و دوم پژوهش حاضر را مورد تأیید قرار می‌دهد.

برای آزمون فرضیه سوم و چهارم (پژوهش) نیز روش آماری تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان به کار گرفته شد. یافته‌های این تحلیل نیز در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵ - پیش‌بینی کمرویی براساس فضای حاکم بر خانواده

متغیر ملاک متغیر پیش‌بین					کمرویی
P	B	B	R ²	R	
S.N	-۰/۰۲	-۰/۰۰۲	۰/۱۶	۰/۴	گرمی
۰/۰۰۰۱	۰/۴	۰/۴۱			سردی

می‌کنند. این یافته همسو با یافته‌های پژوهشی کلونسکی و همکاران (۱۹۹۰) و ترویلیون و اسنایدر (۱۹۹۳) است. در این رابطه به نظر می‌رسد که ادراک چنین شیوه‌ای از سوی نوجوانان اثرات روان‌شناختی مخربی را برای آنان به دنبال دارد. بدین معنی که چون فرزندان چنین والدینی از سوی والدین خود مورد غفلت قرار می‌گیرند، احساس طرد شدگی می‌کنند و به دلیل عدم برخورداری از حمایت والدین از اعتماد به نفس و خوداتکایی پایینی برخوردارند (ویس و اسشوارتز، ۱۹۹۶؛ هیبیتی، ۱۳۸۱). از طرفی برخی تحقیقات (جوینر، ۱۹۹۷) نشان داده‌اند که مشکل اصلی بسیاری از افراد کمرو، عدم دسترسی به نزدیکی و حمایت اجتماعی از جانب دیگران است. بنابراین، با توجه به این که فرد در چنین شرایطی، خود را از نزدیکترین منابع عاطفی و اجتماعی محروم می‌پندد، در وضعیت روان‌شناختی احساس تنهایی که طبق پژوهش‌ها (مثلاً جوینر، ۱۹۹۷) یکی از عوامل بروز کمرویی است، قرار می‌گیرد و در نهایت به فردی کمرو تبدیل می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد که کمرویی در نوجوانانی که شیوهی فرزندپروری والدین آنان آسان‌گیرانه است، در کمترین حد خود قرار دارد و در واقع نمی‌توان آنها را کمرو دانست. با توجه به این که شواهد تحقیقاتی چندانی در رد یا تأیید این یافته وجود ندارد، بایستی به این نکته توجه داشت که پایین بودن میزان کمرویی در این نوع فرزندپروری لزوماً به معنی مثبت بودن اعمال این شیوه نیست. در حقیقت بر اساس این یافته، نمی‌توان بر مقبولیت شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه و به کارگیری رفتارهای مرتبط با آن از سوی والدین، مهر تأیید گذاشت، زیرا طبق تحقیقات کاساس، ویگل، کریک، اوستراو، وودز، جانسن‌ین و هاولستون کاساس، (۲۰۰۶)، بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خصومت‌آمیز در فرزندان از پیامدهای این نوع تربیت است (بالانتین، ۲۰۰۱). آنچه مسلم است، چنین رفتارهایی تقریباً در نقطه مقابل کمرویی قرار دارند. به نحوی که در تعامل‌های اجتماعی معمولاً یکی از این دو نوع رفتار در فرد می‌تواند غالب باشد و در واقع، وجود این دو رفتار به طور همزمان در یک فرد تقریباً نامحتمل می‌نماید. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه فرد در فرزندپروری آسان‌گیرانه، کمرو بار نمی‌آید، ولی این امر لزوماً به معنی بهنجار بودن رفتار وی نیست. برای روشن شدن این مسأله پیشنهاد می‌گردد که در پژوهش‌های آتی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری به طور همزمان روی کمرویی و رفتارهای پرخاشگرانه مورد بررسی قرار گیرد.

مندرجات جدول ۴ حاکی از آن است که هر دو بُعد محبت و کنترل، توان پیش‌بینی کمرویی را دارند. بدین صورت که بُعد محبت پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار ($B=۰/۳۱, P<۰/۰۰۰۱$) کمرویی است. یعنی به ازای هر واحد تغییر در انحراف معیار متغیر پیش‌بین (بعد محبت) به اندازه ۰/۳۱ در انحراف معیار متغیر ملاک (کمرویی) تغییر ایجاد می‌شود. از طرفی بُعد کنترل به صورت مثبت و معنادار ($B=۰/۱۵, P<۰/۰۳$) کمرویی نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند. به این معنی که به ازای یک واحد تغییر

همانطور که در جدول ۵ آمده است، نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که بُعد گرمی در روابط قادر به پیش‌بینی کمرویی نیست و تنها بُعد سردی در روابط است که به صورت منفی و معنادار ($B=۰/۴۱, P<۰/۰۰۰۱$) متغیر کمرویی را پیش‌بینی می‌کند. به این معنی که به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار متغیر پیش‌بین (نمره سردی در روابط خانوادگی) به اندازه ۰/۴۱ در انحراف معیار متغیر ملاک (کمرویی) تغییر ایجاد می‌گردد. این یافته از یک سو فرضیه پژوهشی سوم را رد می‌کند و از سوی دیگر فرضیه پژوهشی چهارم را مورد تأیید قرار می‌دهد.

بررسی و تفسیر نتایج

یافته‌های پژوهش نشان داد که شیوه‌های متفاوت فرزندپروری در زمینه کمرویی تفاوت‌های معناداری با همدیگر دارند. طبق نتایج به دست آمده اعمال شیوه فرزندپروری سلطه‌گرانه به عنوان مؤثرترین عامل در بروز کمرویی شناسایی شد. این یافته با پژوهش‌های سایمونندز (۱۹۳۹)، به نقل از ایستبرگ و جانسون، (۱۹۹۰)، زیمباردو و رادل (۱۹۸۱) و اسپجلی و همکاران (۱۹۹۸) همسویی دارد و با پژوهش کاپلن و همکاران (۲۰۰۴) و ناهمسو است. یافته مذکور همچنین هم‌جهت با پژوهش‌هایی است که رابطه فرزندپروری سلطه‌گرانه و رفتارهای مرتبط با کمرویی نظیر احساس عدم کفایت اجتماعی (بالانتین، ۲۰۰۱)، گوشه‌گیری اجتماعی و رفتارهای انزواطلبانه (مایلز و رابین، ۱۹۹۸)، اضطراب (هیل و همکاران، ۲۰۰۶)، احساس تنهایی (هاگان، لیندن و نجاریان، ۲۰۰۲)، اضطراب اجتماعی (کلونسکی و همکاران، ۱۹۹۰) و هراس اجتماعی (آریندال و همکاران، ۱۹۸۹) را مورد تأیید قرار داده‌اند. با توجه به پژوهش‌های مذکور و همچنین با توجه به این که یکی از مهم‌ترین موقعیت‌هایی که منجر به ظهور کمرویی در افراد می‌شود، قرار گرفتن فرد در معرض مراجع قدرت و افراد مهم است (زیمباردو، ۱۹۹۹)، چنین یافته‌ای قابل تبیین است، بویژه این که در بعضی از خانواده‌های ایرانی، هنوز اعمال قدرت و تحکم بویژه از جانب پدر، به عنوان مهم‌ترین ابزار برای تربیت فرزندان شناخته می‌شود. دلیل دیگر این یافته ممکن است ارزیابی مفرط والدین سلطه‌گر از نحوه رفتار فرزندان خود باشد، خصوصاً این که همواره پژوهش‌ها (برای نمونه میلر، ۱۹۹۵) نشان داده‌اند که افراد کمرو نگران ارزیابی منفی اطرافیان در مورد رفتار و اعمالشان هستند.

شیوهی فرزندپروری دیگری که تأثیر معنادار آن بر کمرویی قابل توجه است، شیوه‌ای است که والدین بی‌توجه در تربیت فرزندان خود اتخاذ

و پذیرنده، برای رشد روانی و اجتماعی سالم و عدم بروز مشکلاتی مانند کمرویی کافی نیست. باید عوامل احتمالی دیگری (نظیر الگوی تعاملات خانوادگی، نوع و تعداد افراد خانواده) را مورد بررسی قرار داد. سردی در محیط خانواده است که به طور مثبت و معناداری کمرویی را در نوجوانان پیش‌بینی می‌کند. یافته مذکور همخوان با یافته‌هایی است که نشان می‌دهند جو نامطلوب و روابط سرد خانوادگی با بروز اضطراب، افسردگی و مشکل در سازگاری اجتماعی ارتباط دارد (پارک و بوریل، ۱۹۹۸؛ به نقل از برتون، فییس و کورتیس، ۲۰۰۲؛ مک-براید چانک و چانک، ۱۹۹۸). معنادار شدن تأثیر سردی در روابط خانوادگی در مقایسه با گرمی، نشان‌دهنده اهمیت تأثیر رفتارهای تند، تحکم‌آمیز، طردکننده، توهین‌آمیز و همچنین بی‌اعتنایی- اعم از عمدی یا غیرعمدی- و بی‌توجهی به نیازهای نوجوان در زمینه کمرویی می‌باشد. به نظر می‌رسد نوجوان به دلیل حساسیتی که به محرک‌های پیرامون خود دارد، در مقایسه با رفتارهای محبت‌آمیز و مثبت، به رفتارهای منفی واکنش‌های جدی‌تر نشان می‌دهد که از تبعات آن می‌تواند رنجش خاطر، عدم اعتماد به نفس و در نهایت کمرویی باشد.

در مجموع باید توجه داشت که اگرچه توجه به تأثیر شیوه‌های فرزندپروری و همچنین جو خانواده بر بروز کمرویی نوجوانان ضروری است، باید در تبیین و تفسیر یافته‌های به دست آمده احتیاط نمود و نقش ویژگی‌های شخصیتی و خلق و خوی والدین به ویژه کمرویی آنان را در تحقیقات آتی مورد بررسی قرار داد. مخصوصاً این که پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در پاره‌ای از موارد فرزندان، کمرویی را از والدین کمروی خود الگوبرداری می‌کنند (کروزیر، ۲۰۰۱). همچنین در این رابطه می‌توان نقش الگوهای ارتباطی خانواده را با دقت نظر بیشتری به محک پژوهش سپرد. به این مسأله نیز باید توجه داشت که گرچه والدین تأثیر بسزایی در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی افراد دارند، ولی نباید آنان را مسئول تمامی مشکلات دانست. در نظر داشتن تأثیر نقش همسالان بویژه در دوران نوجوانی در زمینه کمرویی و انجام پژوهش‌های بعدی ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجا که با استفاده از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری، تنها ادراک نوجوانان از رفتارهای تربیتی والدین خود قابل سنجش است، بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی از آزمون‌هایی استفاده شود که در آنها به روش‌های دیگر نیز بتوان رفتارهای تربیتی را که روی فرزندان اعمال می‌شود، مورد سنجش قرار داد به عنوان نمونه شیوه‌ی فرزندپروری والدین را می‌توان از خود آنها سؤال کرد.

مراجع

تهمتن، کلثوم، (۱۳۷۷). رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
حسین چاری، مسعود؛ دلاورپور، محمداقا، (۱۳۸۵). بررسی و مقایسه مهارت‌های ارتباطی در افراد کمرو و غیر کمرو. مجموعه مقالات سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. ۱۲۳-۱۱۹.
رضویه، اصغر و خوشبخت، فریبا. (۱۳۸۴). بررسی پایایی و روایی مقیاس ادراک کودک از والدین در ایران. اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۱، شماره ۴، ۳۴-۲۳.
ماسن، پاول، هنری؛ کاگان، جروم؛ هوستون، آلتا، کارول؛ و کانجر، جان جین وی. (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی.

نتایج این پژوهش نشان داد که در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، میانگین نمره‌های کمرویی به طور معناداری پایین بود. نتیجه حاصله، هم‌راستا با یافته‌های کاپلن و همکاران (۲۰۰۴) و پژوهش‌هایی است که نشان می‌دهند تربیت مقتدرانه با جامعه‌پذیری و کفایت اجتماعی بالا در کودکان رابطه دارد (چن، لیو و لی، ۲۰۰۰؛ کلی، بروئل و کمپل، ۲۰۰۰). نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که اگرچه در مقایسه با شیوه فرزندپروری آسان‌گیرانه، میانگین نمره کمرویی افراد در شیوه فرزندپروری مقتدرانه بیشتر است، پایین بودن کمرویی در تربیت آسان‌گیرانه به معنی بهنجاری نیست و به نظر می‌رسد که وجود حد پایینی از کمرویی- که در شیوه مقتدرانه مشهود است- طبیعی و بهنجار به نظر می‌رسد. در نهایت با توجه به تأیید اثرات مثبت شیوه مقتدرانه، می‌توان به کارگیری آن را به عنوان یک شیوه پرورشی کارآمد، به خانواده‌ها توصیه کرد و آن را آموزش داد.

نتایج تحقیق نشان داد که از طریق رفتار همراه با کنترل والدین، به صورت مثبت و معناداری می‌توان کمرویی در نوجوانان را پیش‌بینی کرد. این یافته هم جهت با پژوهش‌های روزن‌باوم و همکاران (۱۹۹۱) و ایستبرگ و جانسون (۱۹۹۰) و مایلز و رابین (۱۹۹۸) است. در تبیین یافته مذکور، می‌توان به این مسأله اشاره کرد که نوجوانی به عنوان حساس‌ترین دوره‌ی زندگی، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. بویژه این که فرد در این سن به دنبال کاستن وابستگی و رسیدن به استقلال است. کنترل مفرد والدین روی نوجوانان مانعی در جهت رسیدن به این هدف است. در حقیقت ممانعت والدین و عدم حمایت آنان از خودپیرویی و استقلال نوجوانان ممکن است با پیامدهای منفی نظیر کمرویی و خجالت همراه گردد (هارواس- ناپیرلا، ۱۹۷۹ به نقل از ایستبرگ و جانسون، ۱۹۹۰)، خصوصاً این که در این دوره ناظر خیالی^۱ (الکایند، ۱۹۶۷، به نقل از سیگلن، ۱۹۹۹) که بواسطه آن فرد احساس می‌کند مورد نظارت شدید خانواده و اطرافیان است، در نوجوان ظهور پیدا می‌کند (سیگلن، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد که وجود چنین ویژگی، ادراک کنترل شدن و مورد ارزیابی قرارگرفتن از جانب دیگران را برای نوجوان دوچندان می‌کند. در نهایت، از آنجا که ناظر خیالی منجر به افزایش توجه به خود و کاهش اعتماد به نفس می‌گردد (رایان و کازکوسکی، ۱۹۹۴)، فرایند کمرو شدن نوجوان را تسهیل میکند.

در بُعد محبت، یافته‌ها نشان داد که ابراز محبت در مقایسه با اعمال کنترل، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری برای بروز کمرویی است که جهت این پیش‌بینی‌کنندگی منفی است. این یافته همسو با تحقیقات پیشین (اسچلتی و همکاران، ۱۹۹۸، ایستبرگ و جانسون، ۱۹۹۰؛ سیفر و همکاران، ۱۹۹۶) می‌باشد. در تبیین این یافته باید بیان کرد که محبت و پاسخگویی والدین به عنوان قابل اعتمادترین منابع عاطفی و اجتماعی، تأثیرات مفید و مطلوبی بر قابلیت چنین اثراتی ناشی از حس کفایت و شایستگی است که از طریق رفتار والدین به فرزندان انتقال داده می‌شود و نتیجه نهایی آن می‌تواند پرورش نوجوانانی با توانایی اجتماعی بالا و کمرویی پایین باشد.

در بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی جو حاکم بر خانواده در زمینه کمرویی، نتایج تحقیق نشان داد که گرمی در فضای خانواده پیش‌بینی‌کننده منفی کمرویی نیست. این یافته مغایر با پژوهش‌های پیشین (آریندال و همکاران، ۱۹۸۹، بل و همکاران، ۱۹۸۵) است. در تبیین این یافته می‌توان اشاره کرد که تنها داشتن یک محیط خانوادگی گرم

- Burton, P., Phipps, S., Curtis, P. (2002). "All in the family: A simultaneous model of parenting style and child conduct". *The American Economic Review*, 92, 2, 368-373.
- Carducci, B. J., Hutzell, K., Morrison, E., & Weyer, C. Y. (2001). Running head: Components of Shyness: Social Phobia and Social Anxiety as Components of Shyness. Poster presented at the Annual Conference of the American Psychological Association, San Francisco: August 8.
- Casas, J. F., Weigel, S. M., Crick, N. R., Ostrov, J. M., Woods, K. E., Jansen Yeh, E. A., & Huddleston-Casas, C. A. (2006). Early parenting and children's relational and physical aggression in the preschool and home contexts. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 27, 3, 209-227.
- Chen, X., Liu, M., & Li, D. (2000). Parental warmth, control, and indulgence and their relations to adjustment in Chinese children: A longitudinal study. *Journal of Family psychology*, 14, 401-419.
- Coplan, R. J., Parkash, K., O'Neil, K., & Armer, M. (2004). Do You "Want" to Play? Distinguishing Between Conflicted Shyness and social Disinterest in Early Childhood. *Developmental Psychology*. 40, 2, 244-258.
- Crozier, W. R. (2001). *Understanding Shyness: Psychological Perspectives*. New York: Palgrave.
- Crozier, W. R. (2005). Measuring shyness: analysis of the Revised Cheek and Buss Shyness scale. *Personality and Individual Differences*, 38 (8), 1947-1956.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model, *Psychological Bulletin*, 113, (3), 487-496.
- Dill, J. C., & Anderson, C. A. (1999). Loneliness, shyness, and depression: The etiology and interrelationships of everyday problems in living. In T. E. Joiner & J. C. Coyne (Eds.), *The interactional nature of depression: Advances in interpersonal approaches* (pp. 93-125). Washington, DC: American Psychological Association.
- Eastburg, M., & Johnson, W. B. (1990). Shyness and perceptions of parental behavior. *Psychological Reports*, 66, 915-921.
- Goldberg, J. O., & Schmidt, L., A. (2001). Shyness, sociability, and social dysfunction in schizophrenia. *Schizophrenia Research*, 48 (2-3), 343-349.
- Hale, W. W., Engels, R., & Meeus, W. (2006). Adolescent's perceptions of parenting behaviours and relationship to adolescent Generalized Anxiety Disorder symptoms. *Journal of Adolescence*, 29, 407-417.
- تهران: نشر مرکز.
- محمدی، زهره. (۱۳۸۴). بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد هویتی فرزندان توسط ابعاد فرزندپروری والدین در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز با توجه به متغیرهای جمعیت‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
- نقاشیان، ذبیح‌اله، (۱۳۵۸). رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
- هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستانهای شهر زرقان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
- یعقوبخانی غیاثوندی، مرضیه. (۱۳۷۲). رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
- Addison, T. L., & Schmidt, L. A. (1999). Are women who are shy reluctant to take risks? Behavioral and psycho-physiological correlates. *Journal of Research in Personality*, 33, 352-357.
- Alfano, M. S., Jonear, T. E. & Perry, M. (1994). Attributional Style: A Mediator of the Shyness-Depression Relationship?. *Journal of Research in Personality*, 28, 287-300.
- Alm, C., & Lindberg, E. (1999). Attributions of shyness-resembling behaviors by shy and non-shy individuals. *Personality and Individual Differences*, 27, 575-585.
- Anonymous, A. (1995). "Parenting style have influence on the kind of adults children become". *Jet*, 89, 4, 12-15.
- Arrindell, W. A., Kwee, M. G. T., Methorst, G. J., van der Ende, J., Pol, E., & Moritz, B. J. M. (1989). Perceived parental rearing styles of agoraphobic and socially phobic in-patients. *British Journal of Psychiatry*, 155, 535-526.
- Ballantine, J. (2001). "Raising competent kids: The authoritative parenting style". *Childhood Education*, 78, 1, 46-48.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.
- Bell, N. J., Avery, A. W., Jenkins, D., Feld, J., & Schoenrock, C. J. (1985). Family relationships and social competence during late adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 14, 109-119.
- Bruch, M. A., & Heimberg, R. G. (1994). Differences in perceptions of parental and personal characteristics between generalized and nongeneralized social phobics. *Journal of Anxiety Disorders*, 8, 155-168.
- Burton, P., Phipps, S., Curtis, P. (2002). "All in the family: A simultaneous model of parenting style and child conduct". *The American Economic Review*, 92, 2, 368-373.

386-389.

- McBride-chang, C., & Chang, L. (1998). "Adolescent-parent relation in Hong Kong: parenting style, emotional autonomy, and school achievement". *The Journal of Genetic Psychology*, 150, 4, 421-447.
- Miller, R. S. (1995). On the nature of embarrassability: Shyness, social evaluation, and social skill. *Journal of Personality*, 63, 315-39.
- Mills, R.S.L. & Rubin, K.H. (1998). Are behavioural and psychological control both differentially associated with childhood aggression and social withdrawal?, *Canadian Journal of Behavioural Science* 30, 132-136.
- Neal, J. A., & Edelmann, R. J. (2003). The etiology of social phobia: Toward a developmental profile. *Clinical Psychology Review*, 23, 761-786.
- Park, S., Belsky, J., Putnam, S., & Crnic, K. (1997). Infant emotionality, parenting, and 3-year inhibition: Exploring stability and lawful discontinuity in a male sample. *Developmental Psychology*, 33, 218-227.
- Phillips, S., & Bruch, M. A. (1988). Shyness and dysfunction in career development behaviors. *Journal of counseling Psychology*, 35, 159-165.
- Prior, M., Smart, D., Sanson, A., & Oberklaid, F. (2000). Does shy-inhibited temperament in childhood lead to anxiety problems in adolescence? *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 39, 461-469.
- Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A., & Altobello, C. (2002). Development and validation of the parental authority questionnaire—revised. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24(2), 119-127.
- Rosenbaum, J. F., Biederman, J., Hirshfeld, D. R., Bolduc, E. A., Faraone, S. V., Kagan, J., Snidman, N., & Reznick, J. S. (1991). Further evidence of an association between behavioral inhibition and anxiety disorders: Results from a family study of children from a non-clinical sample. *Journal of Psychiatric Research*, 25, 49-65.
- Rubin, K. H., Coplan, R. J., Fox, N. A., & Calkins, S. D. (1995). Emotionality, emotion regulation, and preschoolers' social adoption. *Development and Psychopathology*, 7, 49-62.
- Ryan, R. M., & Kuczowski, R. (1994). The imaginary audience, self consciousness, and public individuation in adolescence. *Journal of Personality*, 62(2), 219-238.
- Schlette, P., Bra'ndstro'm, S., Eisemann, M., Sigvardsson, S., Nylander, P. -O., Adolfsson, R., & Perris, C. (1998). Perceived parental rearing behaviours and temperament and character in healthy adults. *Personality and*
- Harrison, K. (2002). "Parental training for incarcerated fathers: effects on attitudes, self-Esteem, and children's self-perception". *Journal of social Psychology*, 137, 4, 604-612.
- Heiser, N. A., Turner, S. M., & Beidel, D. C. (2003). Shyness: relationship to social phobia and other psychiatric disorders. *Behaviour Research and Therapy*, 41, 209-221.
- Henderson, L. (1992). Shyness groups. In M. McKay & K. Paleg (Eds.), *Focal group psychotherapy* (pp. 40-65). Oakland, CA: New Harbinger.
- Henderson, L., & Zimbardo, P. (2001). Shyness, social anxiety, and social phobia. In S.G. Hofmann & P.M. DiBartolo (Eds.), *From social anxiety to social phobia: Multiple pre-spectives* (pp. 46-64). Needham Heights, MA: Allyn & Bacon.
- Hogan, B. E., Linden, W., & Najarian, B. (2002). Social support interventions Do they work? *Clinical Psychology Review*, 22, 3, 381-440.
- Jonear, T. E. (1997). Shyness and low social support as Interactive diatheses, with loneliness as mediator: Testing an Interpersonal-Personality view of vulnerability to depressive symptoms. *Journal of Abnormal Psychology*, 106, 3, 386-394.
- Jones, W. H., Briggs, S. R., & Smith, T. G. (1986). Shyness: Conceptualization and measurement. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 629-639.
- Kelley, S. A., Brownell, C. A., Campbell, S. B. (2000). Mastery motivation and self-evaluative affect in toddlers: Longitudinal relations with behavior. *Child Development*, 71, 1061-1071.
- Klonsky, B. G., Dutton, D. L., & Liebel, C. N. (1990). Developmental antecedents of private self-consciousness, public self-consciousness and social anxiety. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 116, 297-275 .
- Koblinsky, S. A., & Kovalanka, K. A., & Randolph, S. M. (2006). Social skills and behavior Problems of urban, african american Preschoolers: role of parenting practices, family conflict, and maternal depression. *American Journal of Orthopsychiatry*, 76, 4, 554-563.
- Leary, M. R. (1990). Responses to social exclusion: Social anxiety, jealousy, loneliness, depression, and low self-esteem. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 9, 221-229.
- Ludwig, R. P., & Lazarus, P. J. (1983). Relationship between shyness in children and constricted cognitive control as measured by the Stroop Color-Word test. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 51,

- Turner, S. M., & Beidel, D. (1989). Social phobia: Clinical syndrome, diagnosis, and comorbidity. *Clinical Psychology Review*, 9, 3–18.
- Weiss, L. H., Schwartz, J. C. (1996). The relationship between parenting type and older adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. *Child Development*, 67, 2101-2114.
- Zimbardo, P. G. (1999). *Shyness: What it is, what to do about it*. MA: Perseus Books.
- Zimbardo, P. G., & Radl, S. R. (1981). *The shy child*. New York: McGraw-Hill.
- Individual Differences, 24, 661–668.
- Seifer, R., Schillier, M., Sameroff, A. J., Resnick, S. & Riordan, K. (1996). Attachment, maternal sensitivity, and infant temperament during the first year of life. *Developmental Psychology*, 32, 12-25.
- Sigelman, C. (1999). *Life-span Human Development*. U.S.A: Books Cole Publishing company.
- Trvillion, K., & Snyder, J. (1993). The role of maternal discipline and involvement in peer rejection and neglect. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 14, 37-57.